

هنر دیناری

زهره شریعتی



موضوعات دینی در تلویزیون

با اینکه شخصاً با عنوان فیلم دینی یا سریال دینی مخالفم، زیرا معتقدم هر اثر هنری که با تکنیک بالا و در راستای هنر متعهد، به فطرت انسان و نسبت او با خدا بپردازد، یک اثر دینی و البته کاملاً انسانی است و نیازی به عنوان دینی در این مورد نیست، اما با این حال ناگزیریم هنگام بررسی این هنر (هنر متعهد) از این اصطلاح استفاده کنیم.

در چند سال اخیر، تلویزیون اقبال خوبی نسبت به ساخت مجموعه‌ها و فیلم‌هایی با موضوع فطرت انسان و نسبت آن با دین و خداوند نشان داده است. البته نتیجه توجه تلویزیون به این امر، اقبال بیشتر مخاطبان این رسانه فراگیری به این موضوعات و برنامه‌ها شده است. این تلاش سیمای جمهوری اسلامی ایران، بسیار قابل تقدیر است. سریال‌هایی چون «مردان آنجلس»، و پس از آنان مجموعه‌هایی با موضوع زندگی ائمه بزرگوار ما، هم‌چون سریال امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام)، ولایت عشق (امام رضا (علیه السلام)) و اخیراً سریال‌هایی با موضوع زندگی و قیام امام حسین (علیه السلام) چون مختارنامه (به کارگردانی داود میرباقری) و سریال امام حسین (علیه السلام) (به کارگردانی شهریار بحرانی) که در حال ساخت هستند، و البته مجموعه‌هایی که به صورت مستقیم به قصص قرآنی و زندگی ائمه نپرداخته‌اند، اما به نسبت میان انسان‌های هر دوره تاریخی و ائمه هدی توجه نشان داده‌اند، مانند سریال پرمخاطب شب دهم (به کارگردانی حسن فتحی)، سفر سبز (به کارگردانی محمدحسین لطیفی) و یا سریال معصومیت از دست رفته (به کارگردانی داود میرباقری)، و سریال‌هایی که سال گذشته در این موضوعات از تلویزیون پخش شدند (سریال‌هایی با موضوع اصحاب امام حسین (علیه السلام)) چون سلیمان، مختار، یا ام‌وهب) و دیگر سریال‌ها که از ساخته‌های سال‌های اخیر تلویزیون بوده‌اند. آنچه باید گفت که کارگردانی که اخیراً به این موضوعات روی آورده‌اند، برخی با نگاهی سطحی به

یادداشت
در سال جدید قصد داریم برنامه خاصی برای این صفحه داشته باشیم. هنر دیداری شامل بخش‌های آینه جادو (نقد فیلم و سینمای ایران و جهان) جعبه جادو (تلویزیون)، سینما در خانه (فیلم‌های ایرانی و خارجی ویدیویی و ویدیو کلیپ‌های سراسر کشور، بخش آخر، صحنه، که در آن به تئاترهای ایرانی و بعضاً خارجی می‌پردازیم. در هر شماره بسته به اهمیت هریک از این بخش‌ها، تغییر و تحولات مربوط به هنرهای تصویری اعم از تئاتر و سینما و تلویزیون و ویدیو، چند ستون را به هریک از این بخش‌ها اختصاص می‌دهیم. امیدواریم شما عزیزان خواننده هرگونه پیشنهاد یا انتقادی را در مورد این صفحه دارید، تلفنی یا به وسیله نامه و یا «ایمیل» به ما اطلاع دهید، تا از آن‌ها استفاده کنیم.
در این شماره با اجازه سردبیر محترم، کمی سخن را به‌دراز کشیده‌ایم. در بخش اول به جعبه جادو و در بخش دوم هم به فیلم «دیگران» - که یکی از فیلم‌های مشهور سینماست و از سوی جوانان بسیار مورد توجه قرار گرفته است - پرداخته‌ایم.

دین و فطرت انسان، و یا مسئله تکنیک کار نگریسته‌اند. یکی از مسائل مهم، بازیگری در این گونه سریال‌هاست. یک بازیگر حتی اگر هم از لحاظ روحی و روانی و شخصیتی با شخصیت مورد نظر فاصله بسیار داشته باشد، باز هم باید تکنیک بازیگری‌اش آن قدر قوی شده باشد که بتواند در نقش آدم‌هایی مثبت و فرشته‌گون نقش بازی کند.

به یاد بیاورید بازی به یاد ماندنی «آنتونی کوین» را در نقش «حمزه» عموی پیامبر، در فیلم «محمدرسلول...» که گویی یک مسلمان آن را بازی می‌کرد و البته نقشی به تمام معنا مثبت بود.

نقش‌های مثبت در این گونه فیلم‌ها و سریال‌ها، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. همه با عشق و علاقه شیفته آدم‌های بد و منفورترین انسان‌ها چون معاویه و عمر سعد و عمروعاص و یزید و... هستند، اما کمتر کسی پیدا می‌شود که به نقش‌های مثبت علاقه داشته باشد.

بازیگران مطرح کشورمان متفقاً معتقدند که مثبت‌بودن نقش افراد در فیلم‌ها و سریال‌های دینی، بار دراماتیک نقش منفی را ندارد و جذاب نیست. آنان در این مورد به بازی زنده یاد مرحوم «مهدی فتحی» در نقش عمروعاص در سریال امام علی (علیه السلام) اشاره می‌کنند.

به نظر نگارنده این مسأله از ضعف تکنیک بازیگران ما و یا ضعف درونی (معنویت انسانی و دینی) ایشان ناشی می‌شود. مگر نقش حمزه در فیلم محمد رسول الله... مثبت نیست؟ مگر بار دراماتیک کافی ندارد؟ مگر بده‌بستان بازیگری میان «آنتونی کوین» و بازیگر نقش ابوسفیان وجود ندارد؟ و تازه مگر آنتونی کوین مسلمان است؟ پس چرا نقش او در این فیلم به یادماندنی‌تر از نقش منفی ابوسفیان می‌نماید؟ آیا این مسأله قوت تکنیک بازیگری کوین را اثبات نمی‌کند؟

یک بازیگر برای اجرای نقش‌های مثبت، یا باید تکنیک قوی داشته باشد، یا ایمانی چنان که به نقشش به خورد و خلاصه از حیث ارگانیسم فیزیکی بدن و چهره‌اش، به نوعی با نقش آن فرد مثبت هم‌خوانی داشته باشد، و البته با راهنمایی یک کارگردان هنرمند و با تجربه بازی کند.



«دیگران»، فیلمی درباره ارواح خوش طبیعتی که آن‌ها را نمی‌بینیم

در فیلم «دیگران» «نیکول کیدمن» بازی می‌کند. اهمیت این فیلم در ترس و تعلیقی است که بر تماشاگر تأثیر عمیقی می‌گذارد و باعث می‌شود که هر لحظه منتظر ورود یک موجود وحشتناک در فیلم باشد.

تعلیق و ترس در این فیلم درست مثل فیلم‌هایی چون دراکولا و گودزیلاهای دهه هفتاد سینمای هالیوود، بر کل فیلم سایه افکنده است. این بار نه گودزیلایی در کار است و نه یک دراکولای خون آشام، یا قاتلی بی‌رحم (مثل فیلم هفت، یا سکوت بره‌ها، یا جیغ و...) و یا حتی یک موجود خیالی چون فرانکشتاین و جن‌گیر و موجوداتی با ظاهری ترسناک یا گرگ‌نما.

هیچ کدام از بازیگران چهره‌ای نامتعارف و ترسناک ندارند. حتی زن خدمتکار (که خود یک روح است که از آن دنیا برگشته) نیز مثل یک مادر بزرگ مهربان است و به سختی باور می‌کنیم که او روح باشد. چهرهٔ بچه‌ها و مادرشان (نیکول کیدمن) اصلاً ترسناک نیست، بلکه زیبا و معصومانه نیز هست. اما سایه‌ای سنگین از تنهایی، ترس، و تاریکی بر چهره‌شان افتاده است که ما به جای اینکه از آن‌ها بترسیم، همراه آن‌ها می‌ترسیم و وحشت می‌کنیم.

به چند نوع ترس که مدنظر کارگردان بوده است اشاره می‌کنیم و سپس نکاتی به آن اضافه می‌نماییم.

۱- ترس از نور آفتاب (به علت یک بیماری موهوم که بچه‌ها دچار آن هستند و همیشه باید پرده‌های خانه کشیده شده باشد تا نور خورشید بر آن‌ها نتابد و بدنشان تاول نزند).

۲- ترس از حقیقت (این حقیقت که پدر خانواده در جنگ کشته شده است و یا حقیقت وجود ارواح)

۳- ترس از تنهایی (تنهایی زن و کودکان در کل فیلم سؤال برانگیز است. گویی او خودش خودش را منزوی کرده و دور از مردم زندگی می‌کند. در کل فیلم کسانی غیر از ساکنان آن خانه بزرگ نمی‌بینیم.)

۴- ترس از خداوند که از ابتدا تا انتهای فیلم بر آن تأکید می‌شود. پسر بچه یا خواهرش درد دل می‌کند و نمی‌خواهد حرف مادرش را که باید از خدا ترسید و به علت ترس به دستورات خداوند عمل کرد، قبول کند. او می‌خواهد خدا را دوست داشته باشد، نه آنکه از او بترسد

نه اینکه مثلاً نقش یک دختر جانباز و رزمنده را در سریال «تب»، که موضوعی کاملاً دینی و معنوی دارد. به بازیگری چون پرستو صالحی بسپاریم! که نه تکنیک قوی دارد، نه از لحاظ ظاهری و روحیه به نقش چنین دختری بخورد و باعث شود که فیلم کاملاً مصنوعی جلوه کند.

بد نیست کارگردانان به اهمیت انتخاب بازیگران و بازیگردان در کارشان پی‌ببرند و یک هم‌خوانی نسبی بین نقش و بازیگر ایجاد کنند.

مثلاً در سریال معصومیت از دست رفته، اکثر بازیگران انتخاب‌های مناسبی بودند. نقش ماریای نصرانی که یک نقش کاملاً مثبت بود، برای بازیگری در نظر گرفته شد که فیزیک صورت و حتی منش بازیگری او کاملاً با نقش هماهنگ بود. اما در یکی از سریال‌های تلویزیون، نقش مادر وهب، یکی از یاران ابا عید... در کربلا را کسی بازی می‌کرد که نه تکنیک بازیگری، و نه فیزیک چهره و معنویت درونی مناسبی با نقش داشت. همین مسأله موجب مصنوعی و غیرقابل باور به نظر رسیدن کار شده بود.

در سریال شب دهم، بازیگر نقش «حیدر»، فردی بود که هم معنویت درونی، و هم فیزیک چهره و تکنیک کارش کاملاً با نقش هماهنگ بود. حسین یاری در این سریال ثابت کرد که تاکنون به علت تبلیغات کاذب، حول بازیگران خوش چهره‌ای که تنها برای جذابیت یک فیلم یا سریال انتخاب می‌شوند مورد کم‌توجهی قرار گرفته است.

صحت در این باره بسیار است، بعد به سریال‌هایی همچون وارث به (کارگردانی کاظم بلوچی) نیز خواهیم پرداخت.

در پایان ذکر این نکته لازم است که منظور از معنویت باطنی و همخوانی باطن بازیگر و یک نقش مثبت، این نیست که این بازیگر باید عالم و عارف باشد، بلکه منظور این است که نسبت بین نقش و شخصیت خود بازیگر در طول هم قرار دارد، و رابطهٔ عرضی بین آن‌ها منظور نیست. بنابراین، هر چه روح و باطن یک بازیگر به نقش مثبتی که بازی می‌کند نزدیک‌تر باشد، به همان نسبت نزدیکی او به نقش، بیشتر خواهد شد و در نگاه مخاطب باورپذیرتر جلوه خواهد کرد. حرف آخر اینکه: نقش مثبت درست مثل نقش منفی حرمت دارد.

و هربار کلمه‌ای که به نظر مادرش کفرآمیز است، از دهانش بیرون می‌آید، مادرش بلافاصله او را تنبیه کند. پسر حتی عاطفی‌تر از خواهرش است و شیفتهٔ مادر، اما مادر آغوش گرمش را پشت دیواری از سخت‌گیری‌های افراطی مذهبی و به اصطلاح تربیتی، پنهان کرده است. ه مادر جوان باید قبول کند که دیگرانی هم در زندگی تنها و منزوی او وجود دارند، ارواحی که برای کمک به او آمده‌اند، تا روان‌پریشی و تنهایی حاصل از نبود شوهرش را جبران کنند و مرگ همسر را به او بیاورانند. مادر چنان درگیر تعالیم سخت مذهبی مسیح و انجام تکالیف فرزندان است، که به سختی می‌تواند عطف‌گشت را به فرزندانش نشان دهد. او به حرف بچه‌هایش که می‌گویند ارواحی را می‌بینند که در خانه رفت و آمد می‌کنند، اصلاً اعتقاد ندارد، اما در پایان همین ارواح به او می‌قبولانند که باید از حصارِ که دور خودش کشیده است و تاریکی محض این خانه که به دلیلی واهی برای سلامت بچه‌ها توصیه شده است، بیرون بیاید و دنیا را طور دیگری ببیند: دنیای پر از نور گرم خورشید، پر از حقیقت‌های زیبا و باورکردنی، و دنیایی که یک خدای مهربان و دوست‌داشتنی صاحب آن است، نه یک خدای ترسناک.

عز استادی همیشه به من می‌گفت، تقوای «ستیز» از تقوای «گریز» برتر است. تقوایی که با انزوا و حصار کشیدن به دور خود و دوری از جامعه و واقعیت‌هایش به دست آوری، تقوای یا ارزشی نیست، حتی اگر تو را از ورطهٔ اشتباه و گناه دور کند.

تقوای ارزشمند، تقوای ستیز است که از غار خودت و لاک خودبینی‌ات بیرون بیایی و دنیا را این قدر زشت نبینی. آن را مذمت کنی، اما آن‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است و ائمه ما توصیه کرده‌اند، از مواهب و نعمت‌ها و خوبی‌هایش هم استفاده کنی و همیشه نگاهی هم به بالای سرت بیندازی تا خورشید را ببینی که نورش را از هیچ کس دریغ نمی‌کند، حتی از بدترین و سفاک‌ترین آدم‌های روی زمین. تقوای ستیز است که به تو می‌آموزد در دنیای امروز که هر کس به راه خود می‌رود، تو به راه خدمت به دیگران بروی و در خدمت خلق خدا باشی. پیام فیلم همان است که گفتم، برتری تقوای ستیز بر تقوای گریز. این فیلم یکی از زیباترین معانی برای این جمله است. باور کنید و حتماً آن را ببینید!